

"امر به معروف و نهی از منکر"

اعتبار افکار عمومی و عرف در شرع!

بزرگداشت قیام امام حسین(ع) در ماه محرم برای ایفای نقش "امر به معروف و نهی از منکر" بهانه‌ای شد برای کار واژه شناسی این هفته ما در شناخت دو کلمه "معروف و منکر" که ناظر به داوری افکار عمومی در نیک و بد امور و نقش مردم در مراقبت از عملکرد حاکمان است، که در دنیای امروز به عهده مطبوعات، احزاب و نهادهای مستقل مردمی سپرده شده است.

اکثر ما خواننده یا شنیده‌ایم که امام حسین انگیزه خود برای بیعت نکردن با یزید را در راستای اجرای همین فریضه اجتماعی اعلان کردند: "أَرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ..." سؤال این است که معروف چیست و منکر کدام است که به یکی باید امر و از دیگری نهی شود؟

در ذهنیت ایرانیان امروز وقتی سخن از این فریضه می‌رود، بلافاصله گشت‌های امر به معروف دولتی، پاترول‌های پاسداران و بسیجی‌ها و لباس شخصی‌هایی که بانوان بدحجاب را در خیابانها جلب می‌کنند یا به بوتیک‌ها و مجالس و مهمانی‌های مخلوط حمله می‌برند تداعی می‌کند و همچون قرون وسطای مسیحی در مغرب زمین، سلطه و سرکوب قدرتی دینی را درتحمیل احکام فقهی بر ملت به ذهن خطور می‌دهد.

آیا امام حسین(ع)، برخلاف برخی از فقیهان امروز ما که دغدغه و نگرانی عمده‌شان فرضاً بدحجابی و بی‌رغبتی جوانان به مراسم و شعائر و حفظ ظواهر مذهبی است و برای نادیده گرفته شدن هر حکم فرعی شرعی فریاد "واالسلاما" را سر می‌دهند و مقلدیشان با پوشیدن کفن تظاهرات به راه می‌اندازند؛ آیا کسی شنیده است که امام حسین(ع) در سراسر قیامش کوچکترین سخنی از سُست شدن اعتقادات و نماز و روزه مردم و سهل‌انگاری‌شان در "احکام شرع" به زبان آورده باشد؟ یا یکسره با دفاع از "حقوق مردم" و اعتراض به پایمال شدنش توسط حاکمیت جائز، به جای مسائل شرعی، مسائل "عرفی" را مطرح و به جای امر به مشروع، امر به معروف کرده است؟

میان امر به معروف و نهی از منکر امام حسین با آنچه امروز در جمهوری اسلامی اجرا می‌شود تفاوت‌هایی از آسمان تا به زمین به شرح زیر است:

۱- امر به معروف و نهی از منکر امام حسین و یارانش اقدام و اعتراضی از ناحیه مردم علیه انحرافات حاکمیت بود، در حالی که در روزگار ما این حاکمیت است که چنین فریضه‌ای را علیه ملت به کار می‌برد و آمرین از میان مردم و معترضین به سیاست‌هایش را به شدت سرکوب می‌کند.

۲- قیام امام حسین و امر به معروف و نهی از منکر ایشان برای انحراف حاکمیت در تغییر نظام سیاسی اسلام، از چارچوب قرآنی "شورا و بیعت" برای حاکمیت ملت به ولایت مطلقه موروثی یزید بود، و نهی کنندگان دولتی در روزگار ما، تقویت همان ولایت مطلقه را اصل گرفته‌اند.

۳- مردم اگر بخواهند این فریضه را انجام دهند، از نان خوردن می‌افتند، اسیر و اخراج و آواره و بعضاً اعدام می‌شوند، اما نوع دولتی‌اش نان و آب و حقوق و مزایا و تشویق و ترفیع و تقرب به قدرت دارد!

۴- مجریان نوع اول خودجوش، مردمی و مستقل هستند، اما مجریان نوع دوم را حاکمیت، به ادعای پاسداری از احکام شرعی، ولی در واقع پاسداری از قدرت حاکم سازماندهی و تجهیز و تسلیح می‌کند. آنچه بر ارکان یک نظام خدشه وارد می‌کند آیا تارموی بدحجابان است یا تازیانه بر جوانان و تاراج بیت‌المال و تمامیت‌طلبی حاکمان و تولیت بی‌تراضی ملت؟!

۵- نوع اول ناشی از شناخت و آگاهی مردم و حرکتی از پائین به بالاست و نوع دوم ناشی از تقلید و تبعیت از متولی و حرکتی از بالا به پائین. اولی نگران پرده پوشی و حجاب‌های برسوءاستفاده دولتمردان از حقوق مردم است، دومی نگران حجاب‌های ظاهری مردم.

۶- گروه اول نقش خود را نظارت بر عملکرد حاکمان و محافظت از حقوق مردم می‌داند و گروه دوم، نظارت بر عملکرد دینی و سیاسی مردم و محافظت از ولی فقیه و منافع خودی‌ها.

۷- مجریان نوع اول را نوعاً آگاهان و عالمان تشکیل می‌دهند و مجریان نوع دوم را غالباً عوام سازماندهی شده. اولی‌ها انتظاری از کسی ندارند، اما دومی‌ها اجر و پاداش جزء لاینفک کارشان است.

۸- امر به معروف نوع اول برای استیفای حقوق مردم و امور باطنی همچون عدالت، آزادی، حاکمیت ملت و ارزشهای اخلاقی است و نوع دوم برای حفظ "ظاهر شرع" و بی‌اعتنائی به درون و دل‌های مردمان.

۹- اولی از موضع منطق، مسالمت و مدارا و ملایمت عمل می‌کند، دومی از موضع قدرت و به اتکاء اسلحه و امکانات پادگانی.

۱۰- امر به معروف اولی حرکتی ملی، مردمی و متوجه مفاسد و نابسامانی‌های داخلی است و دومی حساسیت‌هایش متوجه حجاب، هجمه فرهنگی، رسانه‌های خارجی و توطئه‌های بیگانگان است. اولی استبداد را سرپل نفوذ و استیلای بیگانگان می‌داند و دومی در توهم توطئه زندگی می‌کند و از درون غافل می‌شود.

آیا این فریضه امری عبادی، همچون سایر احکام فردی شرعی است، یا وظیفه‌ای است همگانی مرتبط با زندگی اجتماعی؟ اگر منحصرأ معنای دینی دارد و در ارتباط با خدا مفهوم می‌شود، چرا به جای امر "به معروف و نهی از منکر"، گفته نشده است: "امر به مشروع و نهی از ممنوع"! یا: "امر به حلال، نهی از حرام"!؟

تأمل در همین نکته می‌تواند ما را متوجه زمینه و بستر این فریضه نماید و این راز را بهتر بفهمیم که کلمه "معروف" با آن که عربی است، برای فارسی زبانان کاملاً شناخته شده است. آدم معروف یا کالای معروف، کسی یا چیزی است که همه مردم آن را می‌شناسند. پس دلالت بر چیزی می‌کند که همگان یا حداکثر مردم بر آن آگاهی پیدا کرده و آن را پسندیده‌اند. کلمه "منکر" برخلاف آن است. منکر چیزی است که آنرا نمی‌شناسند یا دوست ندارند و انکار می‌کنند و از آن کراهت دارند.

با کمی تساهل شاید بتوان گفت "معروف" همان "افکار عمومی" و "داوری مردمی" است که از "عقلانیت جمعی" و سرشت عمومی يك ملت ناشی می‌شود و امر و نهی از آن، در حقیقت پاسداری از خواسته‌های نوشته یا نانوشته مردم است. اتفاقاً در برخی از کشورهای غربی (از جمله آمریکا) برای بسیاری از اختلافات مردمی به عقلانیت جمعی و داوری تعدادی از مردم عادی کوچه بازار به گونه چشم بسته (رندوم) رجوع می‌کنند. در این کشورها همه شهروندان اعم از زن و مرد، پیر و جوان، عامی و تحصیلکرده، طبق قانون موظف هستند وقتی از طرف دادگاه‌ها برای داوری فراخوانده می‌شوند حتماً مشارکت نمایند و غیبت آنها از کار اداری موجه تلقی می‌شود!.

احکام شرعی ممکن است برای اکثریت مردم هنوز جا نیفتاده و شناخته نشده باشد، بنابراین هنوز در قلمرو "عُرف" درنیامده و نمی‌توان به آن امر کرد. مگر آن که به تصویب اکثریت نمایندگان واقعی مردم (نه تحمیلی و گزینش شده حاکمیت) رسیده و شکل قانونی پیدا کرده باشد. در این صورت است که آن بخش از شریعت در عُرف وارد شده و شهروندان باید همچون بقیه قوانین به آن عمل کنند.

در روزگار گذشته و در جوامعی دینی که اکثریت مردمانش عقایدی همسان داشتند، اجرای احکام شرعی توسط روحانیون کمابیش خواسته عمومی تلقی می‌گردید اما در جوامع مدنی امروز با تنوع و تکثری که در افکار و آرمان‌ها وجود دارد، احکام اجتماعی شریعت در چارچوب قانون و مصوبات مردمی در قلمرو امر و نهی قرار می‌گیرد.

مشتقات کلمه معروف مثل: عرفان، معرفت، تعریف، اعتراف، عرفات و... ۷۱ بار در قرآن آمده که ۳۸ مورد آن به کلمه "معروف" (به شکل معرفه یا نکره) اختصاص یافته است. علامه طباطبائی، معروف ترین مفسر متأخر شیعه می‌گوید "معروف آن است که مردم با ذوق مکتسب از حیات اجتماعی متداول آن را می‌دانند". کتاب‌های لغت نیز "معروف" را هر فعل خوبی که به وسیله عقل یا شرع فهمیده شود و مطابق فطرت سلیم باشد می‌دانند. حتی اگر شرع به آن اشاره نکرده، ولی مردم به فطرت و عقل سلیم خود آن را پسندیده باشند. در این صورت چنین معنایی بیانگر قوانین اساسی هر ملتی می‌گردد که به اجماع عقلی آن قوم رسیده باشد.

ارجاع دادن امور به عُرف جامعه (به جای شرع) واقع‌گرایی يك مکتب فکری را نشان می‌دهد که انتظار ایده‌آلیستی ندارد و با تکیه بر عقل سلیم و فطرت انسان‌ها، به افکار عمومی و داوری متوسط مردم بهاء می‌دهد. ممکن است گفته شود بت‌پرستی هم در روزگاری عُرف جوامع اولیه بوده است و امروز نیز عُرف بسیاری از جوامع الزاما عدالت نیست. گذشته از آن که عُرف در منطق قرآن باید عقلانی و مطابق فطرت باشد، به نظر می‌رسد باید حساب عُرف را از عادات و رسومات و مُد و پسند زمانه جدا کرد و زمینه آن را در "حقوق" و مناسبات مردم با یکدیگر دید.

اتفاقا بیشترین مواردی که قرآن تبعیت از عُرف را توصیه کرده است، در مناسبات زن و شوهر و موضوعات مربوط به آن (مثل: تساوی حقوق طرفین، حسن معاشرت، رایزنی با یکدیگر، خواستگاری، مهریه، طلاق، حقوق زنان مطلقه یا بیوه، اختلافات زناشویی، رجوع مجدد، دایه گرفتن و پول شیر، وظیفه مرد در تهیه غذا و پوشاک کودک و...) می‌باشد که حدود نیمی از کاربرد کلمه "معروف را در قرآن تشکیل می‌دهد. (۱)

پس از مناسبات زناشویی، ارتباط با والدین و خویشاوندان (۲)، حقوق یتیمان (۳)، گفتار نیک (۴)، بخشش قاتل (۵)، انفاق (۶) از مواردی هستند که تبعیت از عُرف جامعه در آنها توصیه شده است.

اما دیگر زمینه کاربرد کلمه "معروف"، که پس از مناسبات خانوادگی بیشترین رقم را از نظر آماری دارد، همان مبحث "امر به معروف و نهی از منکر" است که ده بار در قرآن تکرار شده است. ذیلاً این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهد.

عنوان "امر به معروف و نهی از منکر" قالب و ظرف است در فرهنگ قرآنی، برای بیان مسئولیت اجتماعی هر شهروند و نقشی که آحاد جامعه برای مراقبت و حفاظت از "منافع ملی" و سرنوشت مشترکشان دارند.

پیامبر اسلام برای تشریح این فریضه، و به اصطلاح شیرفهم کردن! امت خود در چهارده قرن پیش، از تمثیل "قایق" استفاده کرده است که سرنشینانش سرنوشت مشترکی در دریای حوادث دارند. می‌پرسد: آیا اگر یکی از مسافران اقدام به سوراخ کردن محل نشستن خود کند، بقیه مسافران او را به حال خود می‌گذارند؟!... پس بدانید همه شما در قبال آنچه به سرنوشت جمعی‌تان مربوط می‌باشد مسئولید.

در مثالی امروزی‌تر، می‌توان از نقش گلبول‌های سفید در دفاع از بدن در برابر میکروب‌های مهاجم، برای فهم روشن‌تر نقش فریضه مذکور استفاده کرد. بدیهی است اگر به دلیل بیماری، مغز استخوان کسی گلبول سفید نسازد، میکروب‌های لانه کرده در محیط گرم و مساعد بدن به زودی او را از پای در می‌آورند. بدنه جامعه نیز نیازمند مدافعینی برای مقابله با مفاسد می‌باشد تا از همان آغاز، قبل از آن که فساد دامنگیر شود، با آن مقابله نماید، هر چند بدن ما مجهز به سیستم‌های دفاعی متنوعی می‌باشد، اما مهم‌ترین نقش را همین گلبول‌های سفید، که همچون يك ارتش، تخصص، تنوع و تفکیک وظایف دارند، عهده دار می‌باشند.

"تکافل" (وکالت متقابل) اجتماعی و "ولایت" (سرپرستی مشترک) همگانی

سخن حکیمانه سعدی در جمله: "بنی آدم اعضای یکدیگرند... بعد فردی مسئولیت در قبال نابسامانی‌های عمدتاً اقتصادی جامعه و محنت‌های محرومان را نشان می‌دهد. بعد اجتماعی آن، مبارزه با ریشه‌ها و سرچشمه این نابسامانی‌هاست که اغلب از قدرت‌های غیر مردمی ناشی می‌شود.

این مسئولیت را قرآن با تأکید بر کلمه "ولایت" مردم بر یکدیگر (نه فقیهان بر آنها) توصیه کرده و نشانه ایمان را همین احساس مسئولیت مشترک نسبت به معضلات مردمی شمرده است. بر خلاف دورویان (مناققان) که "مثل یکدیگر" (سر و ته يك کرباس) مانند يك تپه ریگ، هر چند در کنار هم، اما جدای از هم هستند:

توبه ۶۷- الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ...

مردان و زنان دورو، همه برکیش یکدیگرند، به ناپسند فرامی‌خوانند و از رفتار شایسته باز می‌دارند...

توبه ۷۱- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ...

مردان و زنان مؤمن دوستان حامی یکدیگرند؛ به رفتار شایسته فرا می‌خوانند و از ناپسند باز می‌دارند...

ترك چنین فریضه‌ای توسط مردم، یعنی عاقبت طلبی و محافظه‌کاری آنان، "ولایت مردم بریکدیگر" را که امروز حاکمیت ملی و دموکراسی نامیده می‌شود، تبدیل به "ولایت خواص" (صاحبان زر و زور و تزویر) می‌کند و بدترین‌ها را به حکومت خواهد رساند. این سخن حکیمانه امام علی(ع) است که در وصایای هنگام شهادت به عنوان یکی از مبرم‌ترین ضرورت‌های زمانه! به معاصرش هشدار داده است:

نامه ۴۷ نهج البلاغه - مبدا امر به معروف و نهی از منکر را ترك کنید که در اینصورت اشرارتان بر شما حکومت خواهند کرد، آنگاه (برای دفع شر آنها) دعا می‌کنید و هرگز هم اجابت نخواهد شد!!
لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فويلي عليكم أسراركم، ثم تدعون فلا يستجاب لكم

فرمان تشکیل گروهی برای ایفای فریضه مراقبت از قوانین عرفی

در قرآن نیز آمده است که در میان جامعه اسلامی حتما باید گروهی باشند که مردم را به خیر(بهترین راه حل‌های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و...) دعوت کرده، به آنچه توسط مردم شناخته و پذیرفته شده (معروف = عرف و قانون مصوب) آگاهی دهند و از آنچه منکر است، یعنی خلاف خواسته‌های مورد توافق مردم است باز دارند:

آل عمران ۱۰۴- وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

کلمه "امت" در زبان عربی و فرهنگ قرآن، مفهوم اشتراك در هدف و مقصد دارد که در جوامع امروزی این مقصود را در احزاب، نهادهای فرهنگی مستقل مردمی و مطبوعات تعقیب می‌کنند. این سازمان‌ها باید پاسدار ارزش‌های مورد قبول جامعه و مانع استبداد باشند. دستور به تشکیل يك امت (ولکن منكم امه...) از میان افراد جامعه، در آیه فوق، صریحاً قشر آگاه را موظف می‌سازد به سازماندهی چنین نهادهایی اقدام جدی نمایند.

اما تشکیل نهادهای مستقل در جوامع استبداد زده ممکن نمی‌گردد، مگر آن که "امنیت" برای اعضای آن موجود باشد، و امنیت نیز تحقق نمی‌یابد، مگر آنکه "آزادی" وجود داشته باشد. پس وجود آزادی برای احیاء اصل "امر به معروف و نهی از منکر"، همچون وجود آب برای ماهیان است!

مشکل همان داستان تقدّم مرغ یا تخم مرغ است!! بدون آزادی نمی‌توان امر به معروف کرد! آزادی هم در اسارت استبداد است! پس چه می‌شود کرد؟... می‌گویند آزادی نه دادنی است و نه گرفتنی!... یاد گرفتنی است. ملتی که بتواند آزادی را در میان خود تمرین و تکرار کند، حتماً آن را به دولتمردانی که به هر حال از مردم برخاسته‌اند، سرایت خواهد داد. شاهدش همین ملت‌هایی که به آزادی، هرچند نسبی، رسیده‌اند.

مسئله در جوامع استبداد زده‌ای که مردم حق انتقاد و اعتراض به حاکمان، برای پایمال شدن حقوقشان را ندارند، بیش از همه اخلاق و دین آسیب می‌بینند، هرچند مستبدین خود مبلغ دین باشند، نمونه‌اش حکومت معاویه و یزید، که بیش از زمان پیامبر و اهل بیتش ظواهر مذهبی را پاس می‌داشتند و برای توده‌های ساده دل مردم، سنگ دین را بیشتر به سینه می‌زدند! آری متظاهرترین حکومت‌های دینی می‌توانند ستمگرترین آنان نیز باشند و در غیبت آزادی و تعطیل انتقاد و اعتراض، هیچ فضیلتی باقی نمی‌ماند.

این سخن حکیمانه امام علی(ع) است که:

"همه اعمال نیکو و (حتی) جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، همانند دمیدنی است بر دریای موج! انجام این فریضه نه مرگ کسی را نزدیک می‌کند و نه از روزی کسی می‌کاهد (از گرفتن حق نترسید). از همه اینها برتر، سخن عدلی است که رو در روی يك رهبر ستمگر گفته شود (حکمت ۳۷۴ یا ۳۶۶)

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَتَفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَلَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

از امام پنجم شیعیان (ع) نیز نقل کرده‌اند که فرمود:

" امر به معروف و نهی از منکر شیوه پیامبران و راه روشن اصلاح‌گران است، فریضه‌ای است که (تنها با اجرای آن) فرائض دیگر برپا، راه‌ها امن، کسب و کار حلال، حقوق ستم‌دیدگان بازستانده، مملکت آباد، دشمنان رانده و امور برپا می‌گردد"

إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلَ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجَ الصُّلَحَاءِ ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تُأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ ، وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ .

چنین بیانی از این فریضه، نشان می‌دهد که عملکرد همه وزارت خانه‌ها: راه و ترابری، اقتصاد، دادگستری، آبادانی و مسکن، ارتش و اداره سایر امور جامعه، موقعی به سامان می‌آید که مردم از امنیت و آزادی برخوردار باشند و بتوانند حاکمان را در انحرافات مورد انتقاد قرار دهند. وگرنه با تعطیل آزادی‌ها، هیچ دولتی در بلند مدت گره از کارش گشوده نمی‌گردد و دیر یا زود سقوط خواهد کرد. نگاهی به اخبار مراقبت مردم از عملکرد مسئولان حکومتی در کشورهایی مثل سوئد و فنلاند... و عزلشان با کوچکترین تخلف اداری، تحقق اراده يك ملت را در نظارت بر حاکمان نشان می‌دهد.

توصیف جامعه نمونه ایمانی به ایفای وظیفه اجتماعی مراقبت از ارزش‌های عرفی

شگفت آنکه قرآن تنها شرط برتری و امتیاز يك جامعه بر سایر جوامع را، نه قدرت نظامی، اقتصادی، علمی، هنری و حتی اخلاقی، بلکه همین حضور قشر آگاه جامعه در صحنه مراقبت از اجرای قوانین و ارزش‌هایی می‌داند که مورد توافق عرف، یعنی همان عقل سلیم جمعی و توافق مشترك آنان واقع شده است.

آل عمران ۱۱۰- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...
شما بهترین گروهی هستید که به خاطر انسان ها خارج شده‌اید (اگر) امر به معروف و نهی از منکر کنید...

این فریضه که مهارکننده "فردگرایی" افراطی و فرورفتن در لاک منافع شخصی و از معضلات حتی جوامع پیشرفته غربی (با عدم شرکت بسیاری از مردم در انتخابات) محسوب می‌شود، نباید با فضولی کردن در اعتقادات و امور خصوصی اشخاص اشتباه گرفته شود. متأسفانه به دلیل بدآموزی و بدفهمی‌های رایج، این فریضه "اجتماعی" که ناظر به "حقوق مردم" و مناسبات شهروندان در هر مجتمع انسانی با یکدیگر است، تبدیل به دخالت در "روابط بنده با خالق" در مسائلی عبادی مثل نماز و روزه و امثالهم شده است که به تصریح مکرر قرآن، حتی پیامبر^ص هم چنین مأموریت و حقی جز ابلاغ و انذار نداشته است. بدتر از آن وقتی است که دولت‌ها خود را موظف به پاسداری و مراقبت بر دینداری مردم بدانند و بخواهند با قوه قهریه و با اکراه و اجبار مردم را به اموری که با قلب سر و کار دارد و ادار سازند.

سوء استفاده تاریخی حاکمان بر قدرت تکیه کرده از این فریضه که حربه همواره آنان برای تحکیم دین دولتی بوده است، از دوران بنی‌عباس و صفوی و قاجار گرفته تا جمهوری اسلامی، این ذهنیت را برای توده‌های مردم پدید آورده که گویا این حربه فقط چماق دین دولتی است! و از این رو نام بردن از امر به معروف و نهی از منکر تعصب و تجاوز به حقوق مردم را تداعی می‌کند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه سه جانبه مردم به دولت، دولت به مردم و مردم به مردم شناخته شده است، اما سهم "مردم به دولت" اغلب با سرکوب پاسخ داده شده است! درحالی که انحراف دولتمردان و سوء استفاده آنان از قدرت، آثار زیان بارش برای جامعه هزاران بار بیش از بی‌حجابی و مشروب خواری و قماربازی برخی از شهروندان است.

همانطور که در قسمت‌های قبلی گفته شد، نه اقدام امام حسین (ع) برای ایفای این فریضه جز مقابله با انحراف یزید بوده است و نه سخنان امام علی (ع) در دوران حکومتش (گردآوری شده در نهج البلاغه) ربطی به نقش دولت در مراقبت از ایمان مردم دارد.

تمکین به افکار و خواسته های عمومی به هنگام قدرت

کسانی که به قدرت می‌رسند، همیشه متجاوز خارجی، وابسته به بیگانه، کودتا کرده و ناشناخته نیستند، گاهی همان رهبرانی که با يك انقلاب مردمی و یا با انتخاباتی آزاد به قدرت می‌رسند، حتی اگر سوابق و خدماتی هم از مبارزه و زندان در کارنامه خود داشته باشند، به دلیل ماهیت فسادپذیری قدرت و فقدان سیستم نظارتی، جاه طلبی و جهل، همان نقش مستبدین قبلی را بازی می‌کنند و یادشان می‌رود قرار بوده آزاده باشند! نادرند "ماندلا"ها که آزادی را نه از رقبای سیاسی خود دریغ کرد و نه حتی از زندان بانانش!

نگاه کنید به تجلیل قرآنی از کسانی که وقتی به قدرت و امکاناتی می‌رسند، نه رویکرد به خدا را فراموش می‌کنند، نه زکات و تزکیه نفس را و نه وظیفه‌شان را برای پاسداری از ارزش‌های مورد توافق جامعه (عُرف) با پشت سرانداختن قانون از یاد می‌برند:

حج ۴۱- الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ ...

در معنای امر و نهی

نکته قابل ذکر دیگر، بازشناسی معنای "امر" (در امر به معروف) است که القای نوعی "آمریت" و اجبار می‌کند، مسلماً هیچ انسانی دوست ندارد مورد امر و نهی قرار گیرد و کسانی مصلحت او را بهتر از خودش تشخیص دهند. به راستی چرا کلمه "امر" در این فریضه به کار رفته است؟

با نگاهی اجمالی به موارد کاربرد این کلمه در قرآن در می‌یابیم که معنای "امر"، الزاما فرمان دادن نیست، بلکه در بسیاری از موارد، راهنمایی کردن، ایده دادن و تبادل نظر است. در قرآن دو بار (در سوره‌های اعراف ۱۱۰ و شعراء ۳۵) سخن فرعون به درباریان را نقل کرده است که برای مقابله با موسی(ع) گفت: "...شما چه امر می‌کنید" (فماذا تأمرون)؟! مسلماً منظور فرعون که ادعای خدائی می‌کرد، چیزی جز نظرخواهی از آنان و مشورت در شیوه برخورد با موسی نبود.

در قرآن تأکید شده که نماز شما را از بدی‌ها "نهی" می‌کند (عنکبوت ۴۵)، یا: "هرکس نفس خود را از زشتی‌ها نهی کند..." (نازعات ۴۰)، این نهی‌ها که فاعلش وجدان است، مسلماً با فرمان دادن‌های حاکمان تفاوت دارد. حتی در آنجائی که خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد: "اهل خود را به نماز امر کن و براین کارشکیبا باش" (طه ۱۳۲) و چنین مراقبتی نسبت به خانواده را از اسماعیل(ع) نیز ستوده است (مریم ۵۵)، مسلماً نه فرمان خدائی، تعبد چشم و گوش بسته می‌طلبد و نه اصولاً نماز، که پیوندی قلبی با پروردگار است، با فرمان! فرا می‌آید. با چنین مقدماتی معلوم می‌شود "امر به معروف و نهی از منکر" نمی‌تواند بیرون از دایره آگاهی بخشی، ارشاد، مشورت و رایزنی باشد.

تجرباتی تاریخی از اقوام پیشین

گرچه بیرون آمدن از پیله شخصی و پرداختن به پیرامون، رابطه‌ای مستقیم به خودآگاهی‌های جمعی و احساس تعلق ملی دارد و این امر عمدتاً در دوران رشد آگاهی‌های جوامع حاصل شده است، با این حال می‌توان سراغ آن را در گزارشاتی که قرآن از عملکرد مثبت یا منفی پیروان شریعت‌های پیشین ارائه داده گرفت. در این کتاب سکوت علمای یهودی را در برابر انحرافات زمان خود به انتقاد گرفته و محافظه کاری آنها را محکوم کرده است:

مانده ۶۳- چرا مریدان و علمای دینی آنها را از گفتار گناه آلود و رشوه خوردنشان باز نمی‌دارند؟ چه کار زشتی می‌کردند!

لَوْلَا يَهْتَهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

مانده ۷۸ و ۷۹- حق پویشان از دودمان یعقوب، به دلیل نافرمانی و تجاوز مورد نفرین داود و عیسی فرزند مریم قرار گرفتند. آنها یکدیگر را از کارهای زشتی که می‌کردند نهی نمی‌کردند. چه زشت بود آنچه می‌کردند!

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۚ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ۗ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

البته همه چنین نبودند، این انصاف را قرآن به مسلمانان آموزش داده که آنها را به يك چوب نرانند؛ از میان دودمان یعقوب(اهل کتاب) کسانی هستند که.... و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر پیشتازند...

آل عمران ۱۱۳ و ۱۱۴- لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ ...

در دو آیه فوق (که قسمتی از آن نقل گردید)، جمعاً ده صفت ممتاز برای شایستگان اهل کتاب ذکر کرده است که نگارنده چنین تجلیلی را در کمتر آیه‌ای از قرآن برای مؤمنی دیده است!؛ (هدفمند بودن، بپاخواسته در راه حق، تلاوت آیات در نیمه‌های شب، خاکساری (سجده)، ایمان به خدا و آخرت، امر به معروف و نهی از منکر، شتاب در کار خیر، اصلاحگری، پرهیزکاری)

این وعده را نیز به آنها می‌دهد که:

آنان که از این رسول و پیامبر آموزش ندیده، که خصوصیات او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند، او آنان را به رفتار شایسته فرا می‌خواند و از ناپسند باز می‌دارد...

اعراف ۱۵۷- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ ...

تنها شرط مجاز بودن نجوای دو طرفه

به غیر از مواردی که امر به معروف و نهی از منکر با یکدیگر آمده‌اند، در مورد زیر فقط به نیمه نخست این فریضه (امر به معروف) اشاره شده است:

نساء ۱۱۴- لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ...

در بسیاری از نجوای آنان خیری نیست، مگر آن که توصیه به انفاق یا آنچه پسند همگان است، یا اصلاح میان مردم کند...

فریضه امر به معروف و نهی از منکر، یکی از ۱۰ شرط نجات

در سوره توبه، ۱۰ صفت ممتاز از مؤمنین (توبه، عبادت، حمد، سیاحت، رکوع، سجده، امر به معروف، نهی از منکر، حفاظت از ارزش‌ها و ایمان) را برشمرده است که جایگاه فریضه امر به معروف و نهی از منکر را در این مجموعه با توجه به تقدم و تأخر و حکمت هر کدام می‌بینید:

توبه ۱۱۲- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

(نجات یافتگان، همان) توبه کنندگان، عبادت کنندگان، ستایش کنندگان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجود کنندگان، فراخوانان به نیکی و بازدارندگان از ناپسند و حافظان حدود الهی هستند و بشارت ده مؤمنین را.

توصیه حکیمانه لقمان به فرزندش

از جمله اندرزهای حکیمانه لقمان به پسرش، که در سوره‌ای به همین نام در قرآن آمده است، فریضه امر به معروف است که آن فرزانه حکیم مصلحت دانسته از کودکی به فرزندش آموزش دهد. نکته قابل توجه، آگاهی بخشیدن به این نکته است که انجام این فریضه عواقب سختی در دنیا دارد و باید در مقابل مصیبت‌هایی که از ناحیه ستمگران به او خواهد رسید شکیبایی و تحمل داشته باشد! آیا همین يك آیه کافی نیست تا بدانیم این فریضه نقش و حق ملت در انتقاد به قدرتمندان است، نه برعکس که نان و آب و حقوق و مزایا هم دارد!؟

لقمان ۱۷- يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

(لقمان گفت) ای پسرم به نماز بایست و دیگران را به شایسته فراخوان و از ناپسند بازدار و در این راه بر آنچه (از سختی و مصیبت) به تو می‌رسد شکیبا باش، که این نشانه قدرت اراده است.

۱- بقره ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۱، نساء ۱۹، ۲۵، ممتحنه ۱۲، طلاق ۲، ۶

۲- بقره ۱۸۰، لقمان ۱۵

۳- نساء ۵، ۶، ۸

۴- محمد ۲۱، احزاب ۳۲، بقره ۲۶۳

۵- بقره ۱۷۸

۶- احزاب ۶۱